

رسالت نبوی، حکمت علوی و مبانی فقه جعفری^۱

(قسمت اول)

دکتر عزت‌السادات میرخانی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

چکیده

بایستی اذعان نمود که در عرصه آسیب‌شناسی درون دینی، تفکیک موضوعات علوم مرتبط با اندیشه دینی و عدم برقراری ارتباط مناسب میان آنها، حتی جدا سازی استدلالات نقلی از عقلی و عقلانیت فرادینی از تعقل دینی، نگاه غیر سیستمی و متددار به گستره قوانین شرعی توجه به راه‌حلهای فردی و غفلت از مصالح جمعی در ارائه راهکارهای فقهی، عدم گذار از فقه فردی به فقه سیاسی، اجتماعی؛ تصور انفکاک در روشهای سیاسی و اجتماعی هر یک از ائمه و نادیده‌انگاری ارتباط نظام‌مند و ارگانیکی بین آنها، عدم التفات به مباحث فلسفه فقه و غور در رئوس ثمانیه آن و ... از جمله اموری است که امروزه نیازمند تأمل و تجدید نظر عاجل و منقح‌سازی عالمانه دارد.

در مقاله حاضر، تفتن و بطن‌گرایی در خاستگاه و اسلوب نظام‌مند فقه جعفری، نوع ارتباط میان اصول و قواعد حاکم بر فقه، وحدت رویه در تثبیت سنت نبوی و حکمت علوی از سوی همه ائمه (علیهم‌السلام)، مقابله یکپارچه با انحراف، بدعت، کتمان و التباس با اتخاذ سیاستهای متناسب با زمان و مکان و نقش رسالت نبوی و ولایت علوی در سامان دادن به شاکله فقه شیعی و اهتمام امام صادق (علیه السلام) در متددار سازی و نظم بخشی به فقه و زدودن پیرایه‌ها و زوائد از آن و ارائه راهکارهای قویم در ازمنه بعد از حضور معصوم؛ موضوعات مورد بحث و گفتگو در این مقاله است.

۱- کار ارزیابی مقاله در ۸۴/۲/۲ آغاز و در تاریخ ۸۴/۲/۲۶ به اتمام رسید.

لازم به ذکر است که اهمیت و توسعه مباحث، نویسنده را بر آن داشت تا در تبیین شاکله فقه جعفری، یک گفتار کامل را اختصاص به نقش رسالت نبوی و شیوه علوی در تنظیم مبانی فقه جعفری دهد که محور موضوعات بعد از طرح مسأله و مقدمه بر چند موضوع اساسی به قرار ذیل است:

الف- نحوه تکون فقه جعفری در عصر رسول خدا (ﷺ)

ب- نحوه تکون فقه جعفری در عصر امیر مؤمنان (علیه السلام)

ج- دستمایه‌های فقه و عصر صادقین (علیهم السلام)

واژگان کلیدی

سنت نبوی، تفکر علوی، فقاہت جعفری، فقه حکومتی، اندیشه سیستمی، اجتهاد پویا،

اصول و قواعد کارا

شاید هر مسلمان برهان محور و تشیع باوری بر این فکر بارها اهتمام نموده باشد که تشیع راستین یعنی چه؟ رمز بقای آن کدامست؟ از کجا آغاز و به کجا می‌انجامد؟ آیا او به راستی پیرو سنت نبوی و شیوه علوی و شاگرد مکتب جعفری و امدادرسان نهضت سبز مهدوی است؟

آیا او به حقیقت بر مقتدایان معصوم خویش اقتدا نموده است و جرعه‌ای از جام شیرین ملکات آنان را چشیده و قطره‌ای از صهبای ولایت اولیای حق نوشیده است؟

او هرگز به دریای علم فاطمی، حلاوت حلم حسنی، و اقتدار و صلابت حسینی اندیشیده است؟ آیا به زین عبادت و تمسک و طاعت زینت عابدین و بطن‌گرایی و غور در بحر بیکران علوم باقری و تفقد و تدبر در شیوه‌های جعفری عنایتی تام نموده است؟ آیا در طوفان حوادث و تلخی‌ها به کظم غیظ و ارتباط خالصانه با غیب و ترغیب بندگان به صبوری و حلم پرداخته است؟ و نیز به رضایت رضوی و کسب ارزش‌های معنوی و گستره علوم در نجم بارور از دامان موسی کاظم (علیه السلام) و نجمه رسیده است؟ یا به دریای جود جواد و تقوای امام متقین و هدایت هادی دین و پرهیزگاری امام نقی (علیه السلام) تمسک گزیده است؟ و از استقامت و ظلم‌ستیزی و تفضل بیکران خوان عسگری استمداد جسته

است؟ اگر این گونه باشد، براستی متمسک بر قرآن و عترت و یاری‌گر نهضت مهدی امت (عج) سلاله پاک مصطفی (ﷺ) و خلف صالح سیدمرتضی (علیه السلام) و یوسف زهرا (س) است.

آری در طول تاریخ پر تلاطم شیعی، پیوسته این اندیشه، آزادگان عالم و متفکران را به خود مشغول و پیروان این مکتب را سرا پا مشغوف نموده که رمز پایداری و صلابت و تفکر شیعه چیست؟

این مکتب از پس قرن‌ها مقابله و مبارزه که با آن صورت گرفته و مداومت بر محو و حتی سب آن، چگونه حیات عزت‌آفرین خود را تداوم بخشیده و هم چنان بر قله اندیشه توحیدی سرفراز درخشیده است؟ چگونه در سایه ایثار و گلگونی خون و استقامت بی‌چون، پرده از چهره طواغیت امویان و عباسیان زدوده و سیرت آنان را به شکل واقعی بر ملا نموده است و گوی سبقت را در عرصه ادیان و مذاهب ربوده و صفحات تاریخ بشریت را به زینت «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» (فصلت، ۳۰) تزیین نموده است.

بالاخره به رغم دسایس و وساوس، غوغا سالاری‌ها و اغواگری‌ها، شورش‌ها و شوریده سری‌ها، سبها و ستیزه‌جویی‌ها، حرکت تشیع راستین زمان و مکان را با حرکتی پویانده و تلاشی پاینده در نوردیده و با سلاح «فاستقم كما امرت» (مود، ۱۱۱) و اعتماد و اعتقاد بر «ان تشوموا لله مثنی و فرادی» (سبأ، ۴۶) به آرمان‌های والای خویش رسیده است. که اینها همه رهین پیروی او از ولایت و اقتدای صادقانه به امامت امامان معصوم علیهم السلام است.

او مستدام و با قوام ایستاد تا در گذر روزگاران و در میان همه هیاهوی حیلت کاران تمسک بر پیام عظیم پیامبر خاتم را مبنی بر «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، ان تمسکم بهما لن تضلوا ابداً» (ابن حنبل، ۱۴۱۲ هـ، ج ۴، ص ۳۶۶) که مورد اتفاق همگان بود، مبرهن و استمداد از مکتب حق را روشن سازد، و این گونه است که اگر متفکری اصلاح‌گر و محقق واقع‌گرا، عاری از پیرایه‌ها و ارائه‌ها، تعصبات گرایشی و حمیت‌های جاهلی، با یک نگرش جامع و سیستمی به شیوه وضع قوانین و گستره جامعیت و توانایی و قابلیت آن در عرصه‌های مختلف بنگرد، در می‌یابد که همان‌سان که از نظم منطقی و ارتباط ساماندار بین اجزای عالم به حقیقت اندیشه توحیدی می‌رسد، از اتحاد شیوه در کتاب و عترت و از

وحدت و هم سویی در مقابله با انحراف و التباس و عدم قصور و نادیده‌انگاری و مسامحه در مقابل با بدعت و کجروی و تزیینی در سیره و شیوه ائمه (علیهم‌السلام) و پیروانشان، به حقانیت مکتب راستین تشیع واصل می‌آید. چنان که در طول تاریخ، صبغه پایداری بر سنت نبوی و الگوپذیری از سیره عدالت‌گستر علوی، از تشیع و پیروان آن ایثارگری بی‌بدیل و پاسداری بی‌نظیر ساخته است و حرکت و انقلاب فرهنگی صادق آل‌محمد از پس‌فتنه‌ها و ابرهای تیره و تار اموی فجری صادق بود که تداوم سیره نبوی و حکمت علوی را به امت اسلامی نوید می‌داد. او مبانی فقه جعفری را، بر اسلوب آنچه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیرمؤمنان بنا نهاده بودند، از میان تمامی ابهام‌های فکری و التقاط‌ها و انحراف‌های گرایش حاکم بر زمان خود بیرون کشید و با کاویدن دقیق به استخراج و استحکام زیرساخت‌ها و اصول و قواعدی جامع پرداخت و شیوه‌ای صحیح، کارآمد، پاسخگو برای همه زمان‌ها و مکان‌ها، به عالم اسلام عرضه نمود.

اگر حسین (علیه‌السلام) در انقلاب خونین خود جهت بیعت نکردن با یزید فرمود «من مأمور به اصلاح امت جدم هستم و قصد احیاء دین به معنای واقعی را بر پایه امر به معروف و نهی از منکر دارم و سیرهام اقتدا بر سیره جدم رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پدرم علی است»، امام صادق (علیه‌السلام) هم همین پیام را در انقلاب عظیم فرهنگی خود داشت. هم نحوه اصلاح اندیشه‌های باطل را به اهل حق آموخت و هم برای تداوم این شیوه شاگردان فراوان با اقتدار علمی و در عین تقوی دینی تربیت نمود. هم مریدان حق را پرورش داد و هم خود مربی و مراد آنان در ارائه راه گردید. او مرشدی برای طالبان رشد و مبشری برای مصلحان جامعه دینی گردید و بنیانگذار شیوه‌ای شد که از سوی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آغاز شده بود و معصومان (علیهم‌السلام) در استمرار آن پیوسته کوشیده بودند، لیکن نیازمند استقرار بدور از تحریف و ثبات بود، لذا امام صادق (علیه‌السلام) در عین زدودن ابهام‌ها و شبهات که از سوی دیگران در انحراف مسیر خلافت بر او افزوده بودند، حقایق احکام و قوانین شرعی را بمتابیه رگه‌های الماس از لایه‌لای خاک‌های تیره و تار بیرون کشید و با بهترین اسلوب برای راه‌گشایی به رهروان مکتب تشیع آموزش داد.

در این مقاله اهتمام نویسنده بر آن است که در دو بخش عمده، مبانی و زیرساخت‌های فقه جعفری را در حد بضاعت ترسیم و شاکله آن را در تاریخ گذر از زمان رسول خدا (ﷺ) که بعنوان مبلغ و مشرع از سوی شارع و مبین قوانین است، تا به زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهتمام حضرت بر نفی بدعت و شکل بخشیدن به مبانی فقه و اصول و قواعد آن و نیز تلاش امام صادق (علیه السلام) و نقشی را که این امام همام در تبیین و تثبیت آن و ارائه شیوه‌ها و اسلوب‌های کارآمد اجتهادی داشته است، تشریح نماید. همچنین در این گذار به بررسی آسیب‌ها و آفت‌های مخمل به احیاگری و جاودانگی دین و قوانین دینی پرداخته و نیز با تأکید بر قرآن و عترت در اسلوب فقاهت جعفری بر عدم انحراف و التباس و التقاط و بدعت و باقی ماندن بر اصول شریعت اهتمام نموده، سپس به نحوه تکون مبانی فقه در عصر رسول خدا (ﷺ) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرداخته است.

کتمان، التباس، تحریف آسیب‌های اصلی امت

در آسیب‌شناسی امت‌ها در قرآن سه بلیه دیده می‌شود که ام سالفه و جوامع دینی را تهدید و مسیر آنان را از جهت‌گیری مستقیم باز می‌داشته است. این سه «بلیه» «کتمان» و «التباس» و «تحریف» بوده است.

الف - آسیب‌شناسی از ناحیه کتمان

قرآن در چند جا به این خطر جدی امت اسلامی را هشدار می‌دهد «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم الالاعنون» (بقره، ۱۵۴)، در این آیه هر گونه نادیده‌انگاری و کتمان حقایق را پس از تشریح و بیان آن برای مردم، مستوجب عقوبتی شدید چون لعن خدا و دوری از رحمت او و نفرین و لعن انسانها می‌داند. در کلام دیگری در عهد شکنی اهل کتاب و کتمان آنچه که بر ترویج آن مأمور و مبعوث بودند تا در بیان و ابلاغ حقیقت و حقانیت اندیشه توحیدی بدور از غرض‌ها و طمع‌ها، کوتاهی نکنند، می‌فرماید:

«و اذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیینه للناس و لا تکتُمونه فنبذوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمناً

قليلاً فبئس ما يشترون» (آل عمران، ۱۸۷). آنان که پیمان شکستند و بر عهد الهی خویش پایدار نماندند و در نادیده‌انگاری و پشت سرافکنی میثاقشان دریغ نورزیدند و حقایق را به ثمن بخش و بهای اندک فروختند، به شدت مورد نکوهش قرار می‌گیرند و قرآن با بیان **«فَبئس ما يشترون»** زشتی این مبادله و معامله را برای هشدار امت اسلامی بیان می‌نماید.

در آیه دیگر در عقوبت اخروی چنین افرادی می‌فرماید **«ان الذين يكتفون ما انزل الله... اولئك ما ياكلون في بطونهم الا النار ولا يكلمهم والله يوم التقيامه ولا ينزله عليهم ولهم عذاب اليم»** (بقره، ۱۷۴). در این جا چندین عقوبت سخت را برای جرم کتمان و گناه نادیده‌انگاری پیمان الهی و پوشیده‌سازی حقایق می‌شمارد، که دلیل آن جز پذیرش هوی‌ها و گرایش‌های نفسانی، قدرت‌طلبی، فزون‌خواهی، خیانت و زیر و زبرسازی نمی‌باشد و فلسفه همه این گرایش‌ها، مقدم داشتن عاجل بر آجل و نفع قلیل بر خیر کثیر، پیمان‌شکنی با اهل ولایت و حق است.

ب - آسیب‌شناسی از ناحیه التباس

بلیه دومی را که قرآن بر همه اقوام و ملل هشدار می‌دهد، و در طول تاریخ بشریت جوامع انسانی بدان مبتلا بوده‌اند و عده‌ای از سر سودا بر آن دامن زده‌اند، التباس حق و باطل بوده و نادیده‌انگاری حق و جابه‌جایی آن برای تأمین منافع زودگذر دنیوی و مطامع شیطانی.

در این زمینه قرآن کریم ضمن بیان رمز دوام حق و زوال باطل، التباس را مذموم و مردود می‌شمارد. بر این اساس، اولاً- در سوره رعد در قالب یک تشبیه زیبا می‌فرماید خداوند آب حیات و شیرین و گوارا را از آسمان فرو می‌فرستد، لیکن در زمین بواسطه محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها سیل به راه می‌افتد، که حرکت خروشان آب کفی را به همراه دارد که آن کف پایداری ندارد و ظهور و بروزش بواسطه آب است. لیکن دیری نمی‌پاید که حباب‌های تو خالی کف زایل می‌شود و آنچه باقی می‌ماند و منشأ برکت و نفع مردمی می‌شود، آبی است که زمین را سیراب و ذخیره‌ها را پر می‌سازد؛ همان مایه حیات است. سپس می‌فرماید **«كذلك يضرب الله الحق والباطل فاما الزبد فيذهب جفاء و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض كذلك يضرب الله الامثال»** (رعد، ۱۷).

در این تشبیه زیبا از حق و باطل، حکمت‌های متعدد و بسیار عبرت آموز است از جمله آنکه:

الف- حق و باطل را از آثار آن می‌توان شناخت؛ باطل دوام ندارد و حق چون آب حیات خیر و سودمند و جوشان و خروشان و سیال است. لذا تلاش، جهاد و عدم سکونت از خصیصه حق مداران است.

ب - باطل صدرنشین، پر قیل و قال و مستکبر، در عین حال بی‌محتوا، توخالی، کم وزن و بی‌مقدار است.

ج - باطل از وجود حق مدد می‌گیرد، از حیثیت حق استفاده می‌برد، بر آن سوار و لایه‌ای از آن را به تقلب بر خود می‌بندد و در نقاب سوداگری جلوه می‌نماید؛ ولی دیری نمی‌پاید که به زوال می‌انجامد؛ چنان که در کلام مولی امیرمؤمنان است که «لو أن الباطل **خلص من مزاج الحق لم یخف علی المرتدین**» (دشتی، ۱۴۱۱ هـ، خ ۵۰) اگر باطل از حق جدا بود و بین آن دو امتزاج نبود، هرگز چهره زشت آن بر حق جویان مخفی نمی‌گردید.

د - باطل همیشه دنبال بازار آشفته و وضعیت ناآرام است و مرتب تغییر شکل می‌دهد تا هویت اصلی او هویدا نشود.

ه - جریان مقابله حق و باطل اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد. در گذار زندگی ابزار و افراد تعویض می‌شوند، ولی حقیقت مقابله حق و باطل تا ورود به نفعه صور ثابت است و ادامه دارد. لیکن جریان حق همیشه مدافع منافع مردمی و متوجه لایه‌های زیرین جامعه و در صدد بسط و توسعه برکات و عدالت حقانیت بر همه اقطار خاک است و آثار آن بر عمق خاک اثر می‌گذارد. برخلاف «جفاء» که به معنای پرتاب شدن، بیرون پریدن و ثبات نداشتن است.

و- باطل در بقا مدیون حق است و حیات مستقل ندارد. چنان که دروغ از راست فروغ می‌گیرد و خائن چهره خویش را به صورت صادق در می‌آورد و دشمن به لباس دوست در می‌آید. بر این اساس قرآن کریم، پس از بیان نحوه استقرار باطل و شیوه جولان آن به انسانها اخطار می‌دهد که مبدا اهل التباس و خدعه باشید و در مقام جابه‌جایی بر آید

که تاریخ شیعه پیوسته همراه با این وقایع است. در مقام هشدار می‌فرماید «**وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَطْمُونُونَ**» (بقره، ۴۲). مبدا از روی آگاهی و دانستگی، حق را لباس باطل بپوشانید و کتمان حق نمایید، در حالی که خود می‌دانید به خطا می‌روید. این مسأله بغرنج در طول تاریخ جبهه حق را مورد هجوم قرار می‌داده است و حامیان باطل، آگاهانه و از در شناخت و عمد در مقابل حق مداران به کتمان و التباس و تعاند می‌پرداخته‌اند.

و به تعبیر رسای دیگری «**وَجْهَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقِنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا**» (نمل، ۱۴)، اهل باطل و یهود در حالی که به حقانیت اسلام یقین داشتند، در مقام جحد و انکار بر آمدند و به ستیزه در برابر مردان الهی اقدام کردند و علت این نوع از رفتار، برتری جوئی و استکبار و ظلم حامیان فساد و هوی پرستی است.

لذا قرآن کریم در حمایت از ابراهیمان تاریخ بشریت در خطاب به کسانی که با شناخت به کتمان و التباس و تحریف دینی پرداختند، می‌فرماید «**يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَطْمُونُونَ**» (آل عمران، ۷۱)، که این نوع بیان، هم هشدار است و هم تهدید به عواقب شوم این عمل، هم آسیب‌شناسی است و هم فراهم‌سازی موجبات بیداری برای حامیان حق، که با این گونه شیوه‌های فریبنده از اصول خود هرگز دست نکشید و اسیر دام التقات و التباس نشوید.

آسیب‌شناسی از ناحیه تحریف دین

بلیه سوم در به انحراف کشاندن جوامع بشری، تحریف دین است که قرآن به صورت مکرر در خطاب به یهودیان که به طمع دنیا به تحریف دین و اندیشه دینی پرداختند، می‌فرماید «**اَفْتَطَمِعُونَ أَنْ يَوْمِنَا لَكُمْ وَقَدْ كَانُوا فَرِيقًا مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَطْمُونُونَ**» (بقره، ۴۲). آیا انتظار شما این است که مردم شما را باور دارند و سخن شما را بپذیرند در حالی که گروهی از شما از روی دانایی و تدبیر به تحریف دست یازیدند و به جابه‌جایی و دست‌کاری و بدعت‌گذاری دین و حکم خدا اقدام نمودند؟ در معاندت، کارتان به جایی رسید که مرتکب تحریف شدید و بر این اقدام ویرانگر تعمد و اصرار ورزیدید. در دو آیه دیگر ایشان را به «**يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ**» (نساء، ۴۶؛ مائده، ۴۷) محکوم

می‌نماید. سپس در چندین آیه در بیان علت این تحریف و ایجاد اختلاف و شبهه افکنی می‌فرماید «**من بعد ما جاءتهم البينات بغياً بينهم**» (بقره، ۲۱۳). بعد از آنکه حجت در تبیین بینات از سوی مبشران و منذران انبیا کامل گردید و کتاب حق نازل و احکام ارائه شد، عده‌ای که دین را در راستای مقاصد خود نمی‌یافتند، از جهت تعدی و بغی کارشان به جایی رسید که به تحریف شریعت دست یازیدند.

رسالت جهانی اسلام و حامیان آن

بیان همه اینها از سوی قرآن کریم از آن جهت بود که دین اسلام بعنوان کامل‌ترین دین جهانی با جامعیتی به گستره تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، دنیوی، اخروی باید پاسخگوی بشر تا قیامت باشد. لذا بعنوان «**هدی للناس**» و نیز با خطاب جهانی «**یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم**» (نساء، ۱۷۴)، رسالت جهانی‌سازی حق را بر عهده امت اسلامی قرار داده، لذا می‌فرماید «**وکنک جنتناکم أمةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیداً**» (بقره، ۱۴۳). خداوند شما را امت اعتدالگر و وسط قرار داد تا برای جهانیان الگو باشید و چنین امتی با چنین وظیفه و مسؤولیتی باید از هرگونه انحراف، افراط و تفریط، بدعت و تحریف التباس و التقاط بدور باشد، و الا قوام «**لیقوم الناس بالوسط**» (حدید، ۵۷)، و دوام دین حنیفی که موافق با فطرت و مطابق با نیاز و طبیعت بشری است دچار مخاطره می‌گردد و مبنای آیاتی چون «**فاقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله التي فطر الناس علیها**» آن است که این دین باید دست نخورده به دست اقوام و ملل مختلف برسد، در غیر این صورت دچار ابهام و تردید می‌شود و تأثیر و جایگاه خود را از دست می‌دهد.

ضرورت وجود مصونیت‌های لازم در حفاظت از دین و تفقه دینی

جامعیت و جهانی بودن دین، علاوه بر ادله شرعی، به ضرورت عقل و بداهت حکمت، حق ولایت اولیا و وصایت اصفیای معصوم را در خراست و حمایت بدون تردید، طالب، و حمایت ولی راستین را به عنوان پاسدار دین قطعاً خواهان است؛ تا هم دین را از بحران‌های برخاسته از تمایلات رهانند و هم از تحریف و التباس حق و باطل و کتمان

حقایق مصون بدانند و هم رسالت خاتمیت که بعنوان «**رحمة للعالمین**» (انبیاء، ۱۰۷)؛ «**کلافة للناس**» (سبأ، ۲۸) و «**خاتم النبیین**» (احزاب، ۴۰) معرفی گردیده، تمامیت آن با ولایت انسان‌های کامل محقق گردد. چنان که ضرورت و حکمت این پیوستگی کتاب و عترت در آیات حکیمانه متعدداً وارد گردیده و نمود آشکار آن در آیه «**اطیعوا الله و اطیعوا للرسول و اولی الامر منکم**» (نساء، ۵۹) است که اتصال بلافصل «**اولی الامر**» به اطاعت رسول خود مبین این لزوم است. اصولیان شیعی این لزوم را لزوم عقلی گرفته‌اند، نه امر شرعی و اگر اطیعوا قبل از اولی الامر نیامده، خود رمز اتصال ولی‌الله به رسول خدا و یکی بودن هدف و مقصد آن دو است و نیز نشان می‌دهد ولایت اولی‌الامر متمم و مکمل دین پایدار است و مصداق «**اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی**» (مائده، ۳) است.

امام انسانی است که شاکله دین را همان گونه که نبی به او سپرده به دست مردم می‌سپارد و در حراست حق و نفی بدعت و احیای سنت یک لحظه قصور نمی‌نماید و با دیده مسامحه و فتور و مصلحت‌گرایی و اغماض به دین و قوانین نمی‌نگرد. والا غدیر مبنای نزول «**الیوم یسئ الذین کفرو من دینکم**» (همو) نمی‌گردید و رضایت حق بر «**رضیت لکم الاسلام دیناً**» واقع نمی‌شد. لذا این ولایت که در آیات به صراحت، متمم رسالت و نبوت معنا گردیده و از ویژگی‌های خاص، چون مبدء یأس دشمن و دنیای کفر و موجب عدالت، و مکمل نبوت برخوردار است و منشأ رضایت حق و بدور از تحریف و بدعت باید باشد، به اعتراف تاریخ احدی جز علی (علیه السلام) مصداق آن نمی‌تواند باشد. اگر چه همه معاندان و مخالفان دست در دست هم نهند و بخواهند مصداق «**انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا**» (مائده، ۵۵) را عوض نمایند؛ زیرا آیه ظرف دیگری را جز او ندارد و شخص دیگری به اعتراف همه تاریخ جز علی (علیه السلام) نشاید.

آیاتی چون «**فلا تخشوهم و اخشون**» (همو، ۳) و نیز «**والله یعصمک من الناس**» (همو، ۶۶) که مبدء و خالق عالم، پیامبرش را نسبت به وقوع اموری که در زمان انبیای گذشته جریان داشته و نیز از پس او هم مخالفان و سرکشان و شیاطین، حیلت بازان و طمع‌ورزان و دنیاطلبان بر همان سنت مذموم نظر دارند، به صورت جدی هشدار می‌دهد، تا وقایعی که پس از موسی و عیسی (علیه السلام) در امم بنی‌اسرائیل به وقوع پیوست، دوباره پس از او واقع

نشود. لذا حدیث منزلت خود گواه این حقیقت است که «**انت منی بمنزلة هارون من موسى ألا انه** **لانی بعدی**» (صندوق، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۵۷۲) اشاره به اینکه یا علی (علیه السلام) تو رسالت تداوم دینی را داری که بعد از آن دینی و پیامبری نیست و اگر انحرافات بنی اسرائیل با آمدن عیسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) برای مردم روشن و مبرهن گردید لیکن بعد از من، تو و فرزندان رسالت مقابله با انحراف و ستیزه با هر گونه کتمان و التباس را تا قیامت دارید. این جاست که «**أین السبیل بعد السبیل و این الخیره و این الشموس الطالعه و صالح بعد صالح و صادق بعد صادق**» برای تداوم دین و جهانی سازی حق ضروری می گردد. تداوم این اندیشه پویا بر عهده شیعیان راستین نهاده می شود، تا در هر زمانی با تمسک به «**انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی**» رسالت خود را ایفا و مصداقی بر «**ان تمسکتُم بها لن تضلوا ابدا**» (عسگری، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۰۳) باشند. چنان که امامان (علیهم السلام) ایشان هر یک بر احیا و تداوم سنت نبوی و ابقای شیوه راستین علوی پیوسته کوشیدند. تاریخ شیعه گویای آن است که این گروه غرامت سنگینی را در تحقق این اهداف پرداخته اند. و رمز تداوم حیات شیعی هم همین امر است.

این جاست که زندگی سراسر افتخار امیرمؤمنان (علیه السلام) مفهوم دیگری می یابد و مفاهیم احادیثی نبوی که اهل سنت هم آن را نقل کرده اند، چون «**علی منی و أنا من علی، و لا یؤدی عنی الا انا و علی**». در حجة الوداع روشن می شود، نزول آیه مباحله در «**انفسنا و انفسکم**» (آل عمران، ۶۱) که گویی علی (علیه السلام) پاره ای از وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در واقع جان او، و نیز آن گاه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) امام مجتبی (علیه السلام) را بدامن می گیرد و می فرماید «**هَذَا مِنِّي**» و درباره حسین (علیه السلام) می فرماید «**حسین منی و أنا من حسین**» (ترمذی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۶۵۹؛ عسگری، ۱۳۷۱، ج ۱-۷، ص ۱۰۱)، و یا می فرماید «**المهدی من اهل البیت**» (همو، ح ۳۷۱۹، ص ۶۳۶) همه نشان از آن دارد که اینان نقش آفرینان دین احمد و مبلغان شریعت او و قوامین فرمانهای الهی هستند که هر کدام در زمان خود استقامتی چشم گیر و تلاشی پیگیر در جهت زدودن پرده های التباس و کتمان و انحراف و تحریف داشته اند و در این راه از جان و مال و همه تعلقات بریده اند، تا دین

۱- رک: (ترمذی، ۱۳۷۴، ج ۵، ح ۳۷۱۹، ص ۶۳۶؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸، ج ۱، ح ۱۱۹، ص ۴۴).

دست‌نخورده تا قیامت پایدار ماند و اندیشه فقهی شیعی با همین اسلوب از ناحیه ائمه شکل گیرد و هدایت شود.

ولایت راستین و نقش آن در حراست از دین

ضرورت این هدف و حفظ آن به گونه‌ای است که در جا به جایی زندگی پیامبر اکرم (ﷺ) و ائمه معصوم (علیهم‌السلام)، محوریت مسأله ولایت و توصیه‌های مؤکد مبنی بر حفظ دین در پرتو این نعمت متواتراً به چشم می‌خورد. لذا امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در تعبیر گوناگون بر این امر تأکید می‌فرماید مثلاً در خطبه دوم نهج‌البلاغه بعد از انصراف از صفین در یک هشدار باش آگاهانه به مردم می‌فرماید «هم موضع سیره و ملجأ امره و عینیه علمه و موئل حکمه و کثوف کتبه و جبال دینه. بهم اقام انحاء ظهره و انهب ارتعاد فرائضه» (دشتی، ۱۴۱۱هـ، خ ۱۱/۲، ص ۶۰۵). عترت پیامبر (ﷺ) جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم او و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین او هستند که بواسطه اینها خداوند پشت خمیده دین را راست و لرزش و اضطراب را از میان آن و مردمان برداشت. در ادامه این سخن می‌فرماید «در برابر فاسدانی که تخم گناه را افشانند و آن را با آب غرور و فریب آبیاری کردند به گونه‌ای که محصول آن برای اسلام جز عذاب و بدبختی نبود، اینان را نمی‌شود با عترت پیامبر (ﷺ) مقایسه کرد، و دست پروردگان ایشان هم با آنان برابر نخواهند بود، می‌فرماید زیرا عترت پیامبر (ﷺ) اساس دین و ستون‌های یقینند» «هم اساس الدین و عماد الیقین»، «الیهیم بنی الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصایص حق الولاية و فلهم الوصیه و الوارثه و الآن اذا رجع الحق الی اهلہ و نقل الی منتقله» (همو).

اساس دین اینانند و ستون یقین از ایشان استحکام می‌یابد و غالیان و شتاب کنندگان باید در رویه به سوی آنان برگردند و آنان که عقب افتادند به ایشان برسند (زیرا صراط مستقیم ایشانند و هم متقدمان و هم متأخران به بیراهه رفته‌اند) برای ایشان حق ولایت و خصایص آن است. زیرا ولی باید در کمالات در جایگاهی باشد که نقصان مولی علیه با ولایت او مرتفع شود و کمال واقعی را در ولایتش ارائه دهد و وصیت و توصیه‌های پیامبر اکرم (ﷺ) در جایگاه ولایت و میراث رسالت به ایشان متعلق است (زیرا حقیقت دین بدور

از افراط و تفریط، اغماض و تنگ‌نظری و حرکت در طریق مستقیم و تجلی و تبلور دستورهای وحی در ایشان متبلور است) و آنان در مسلخ حق و بقای آن همه چیز خود را به قربانگاه فرستاده‌اند، نه آنکه دین را ابزاری برای منافع خویش نمایند. لذا حضرت علی (علیه السلام) بعد از انتقال حکومت به ایشان می‌فرماید الان حق در ظرف خود قرار گرفت و به اهلش بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود رجعت نمود. ما نیز در بخش «تکون مبانی فقه شیعی در عصر امیرالمؤمنین» در نحوه تلاش علی (علیه السلام) در نفی بدعت‌ها و جهل و باطل‌گرایی به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

نحوه تکون مبانی فقهات شیعی در عصر رسول خدا (ص)

از مسلمات فقه در تمامی فرق اسلامی استناد به کتاب و سنت نبوی است که اینها مصدر و اساس حکم شرعی است؛ لذا با وجود این دو، نه عمل به رأی جایز و نه تسری حکم از موضوعی به موضوع دیگر - که با تشکیل بعضی از فرق باب شد - مشروع بود؛ لذا مسلمین متفقاً نسبت به عصر تشریح و صدور احکام از مصدر وحی و نبوت، در کلیات آنها اختلافی میانشان نیست. بدین معنا که پیامبر اکرم (ص) در طول ۲۳ سال به وظیفه رسالت قیام نمود و تمام اموری را که لازمه تشریح و اکتمال آن بود روشن ساخت. تعبیر قرآن بعنوان «مُذَكِّرٌ، مُبَشِّرٌ، مُنذِرٌ، شَاهِدٌ، دَاعِيٌّ إِلَى اللَّهِ، سِرَاجٌ مُنِيرٌ، رُفُوفٌ رَحِيمٌ، رَسُولٌ...» از ابعاد مختلف تلاش و جهاد نبوی پرده بر می‌دارد و در شدت مجاهدت و پذیرش مشقت به او می‌فرماید «طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشتقي» (طه، ۲)، و در کنار تبلیغ، امر به کتابت، حفظ، جمع و ضبط آیات کاملاً به ادله تاریخی و روایی مضبوط و منصوص است لیکن در کنار این رسالت، اهتمام بر توصیه به رشد فقهات در ازمنه بعدی و تفهیم مفهوم واقعی آن و تبیین اصول استخراج و قواعد کلی اجتهاد از متن نصوص بصورت قضایای کلی و کبریاتی که قابلیت انطباق با مصادیق را دارد، کاملاً با ادله متواتر به چشم می‌خورد. لذا پیامبر (ص) در این زمینه به چندین امر اساسی اهتمام فراوان نمودند که از موارد آن، امور ذیل است:

الف - ارائه ساز کارهای مناسب به امیرالمؤمنین (علیه السلام)

به کارگیری سازکارهای مناسب در انتقال علوم به وصی منصوب و تمام تلاش و اهتمام رسول خدا (ﷺ) را در ارائه‌ساز و کارهای مناسب و پیشگیری از دستبرد و دخل و تصرف در احکام شریعت و انتقال اندیشه‌های وحیانی را در لحظه لحظه زندگانی با علی (علیه السلام) می‌توان دید. پیامبر عزیز (ﷺ) پیوسته نحوه‌های حراست و حمایت را به وصی منصوب از سوی خود همواره می‌آموخت، و نیز از رخدادهای تلخ بعد از حضور خود پرده بر می‌داشت و رسالت‌های علوی را در حمایت و اکتمال شریعت نبوی پیوسته گوشزد می‌نمود. شاهد این کلام روایتی است که مرحوم کلینی در «کافی» که جزء اولین کتب روایی است که در زمان غیبت صغری به نگارش در آمده، نقل می‌کند امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «همانا این گونه بود که در هر روز و شام بر پیامبر (ﷺ) وارد می‌شدم و با حضرتش خلوتی علمی داشتیم پیرامون آنچه که ایشان مورد نظر داشت. صحابه ایشان می‌دانستند که این کار جز علی (علیه السلام) با احدی از مردم صورت نمی‌گرفت و این جلسات در خانه من (علی (علیه السلام)) با حضور پیامبر (ﷺ) تشکیل می‌گردید. ... و وقتی پیامبر (ﷺ) برای خلوت این نشست‌ها به خانه من می‌آمدند، فاطمه (س) یا یکی از دو فرزندش نزد ما بودند و پیامبر (ﷺ) منعی از حضور نمی‌فرمود. این خلوت به گونه‌ای بود که من سؤال می‌کردم و پیامبر (ﷺ) جواب می‌داد و زمانی که من سکوت می‌نمودم و سؤالاتم تمام می‌شد، ایشان خود آغاز می‌نمود. و پیوسته آیه‌ای نبود که نازل گردیده باشد بر پیامبر (ﷺ) مگر آنکه آن را بر من قرائت و املا می‌فرمود و من آن را خود به نگارش می‌آوردم و سپس تأویل و تفسیر آن را تعلیم می‌نمودند و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام را بیان می‌نمودند [که این خود شیوه‌های جمع ادله و استنباط و استدلال در آیات بود]. سپس

۱- وقد كنت ادخل علي رسول الله (ﷺ) كل يوم دخله و كل ليلة دخله فيخيلني فيها ادور معه حيثما دار و قد علم اصحاب رسول الله (ﷺ) انه لم يصنع ذلك باحد في الناس غيري. فرما كان في بيتي يا تيني رسول الله (ﷺ) اكثر ذلك في بيتي... و اذا اتاني للخلوة معي في منزلي لم تقم عنى فاطمه (س) و لا احد منى و كنت اذا سألته اجابني و اذا سكت عنه و فنيته مسائل ابتدائي. فمان نزلت علي رسول الله آية من القرآن الا اقرانيها و املاها علي فكتبتها بخطي و علمني تأويلها و تفسيرها و ناسخها و منسوخها و محكمها و متشابهها و خاصها و عامها و دعا الله ان يعطيني فهمها و حفظها... و ما ترك شيئاً علمه الله من حلال و لا حرام و لا امر و لا نهي كان او يكون و لا كتاب منزل علي احد قبله من طاعة او معصية الا علمنيها و حفظته. فلم انس حرفاً واحداً (كليني، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ح ۱، ص ۶۴).

حضرت دعا می فرمودند که خداوند در فهم و حفظ آنها مرا مدد فرماید. ... هیچ حلال و حرام و امر و نهی نبود که خداوند به پیامبرش تعلیم نموده باشد چه از قبل و چه بعد، مگر آنکه او مرا آموزش می داد و هیچ کتابی از کتب آسمانی قبل از او نبود که در آن از طاعت و معصیت سخن گفته باشد مگر آنکه تعلیم می فرمود و من حفظ می نمودم. و هیچ حرفی را من به نسیان نگذراندم. **«ثُمَّ وَضِعَ يَدِي عَلَى صَدْرِي وَدَعَا اللَّهَ لِي»** سپس دست مبارکش را روی سینه ام قرار داده و دعا می فرمود که خداوند سینه مرا از علم و فهم و دریافت آن دستورها و نورانیت پر سازد (کلینی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ح ۱، ص ۶۴).

آنچه از روایات و تاریخ معتبر در زبان ائمه علیهم السلام به دست می آید، آن است که مجموعه ای در زمان حیات امیرمؤمنان شکل گرفت که بنام «کتاب علی (علیه السلام)» یا «صحیفه» یا «جامعه» از امامی به امام دیگر منتقل شد و در موارد شبهات و اختلاف میان فرق و مردم، ائمه (علیهم السلام) بدان رجوع می کردند و مبنای حکم صادقین غالباً همین کتاب بود. روایات در این زمینه به حد استفاضه است؛ مثلاً نجاشی روایتی را نقل می کند از «صیرفی» که گفت با «ابن عتیبه» نزد باقرالعلوم بودیم و سؤال و جوابی در محضر ایشان صورت می گرفت. و در امری اختلافی میان «ابن عتیبه» با امام (علیه السلام) پیش آمد. سپس امام (علیه السلام) به فرزندشان فرمودند **«يا بني قم فاخرج كتاب علي (علیه السلام) فاخرج كتاباً مدروجاً عظيماً فنتحه وجعل ينظر حتى اخرج المسألة فتال ابو جعفر (علیه السلام) هذا خط علي (علیه السلام) و املاء رسول الله (صلى الله عليه وآله)»** (نجاشی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۳۶۰). و از این دست روایات از امامان فراوان است.

روایت دیگری را شیخ طوسی در مجلس پانزدهم امالی نقل می کند که پیامبر (صلى الله عليه وآله) به علی (علیه السلام) می فرماید بنویس آنچه را برایت املا می کنم، علی (علیه السلام) فرمود ای پیامبر خدا، آیا از نسیان من می ترسی؟ فرمود، خیر من برای تو دعا کرده ام که هرگز نه به فراموشی نسپاری و حفاظت نمایی لیکن اینها را بنویس برای شریکیت. فرمود **«يا نبي الله من شركائي؟! قال: الاثمه من ولدك»** (الطوسی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۴۴۱).

اینجاست که تاریخچه فقه شیعی به زمان بعثت برمی گردد، در واقع رسول گرامی اسلام در طول ۲۳ سال دوران رسالت در عین تشریح قوانین و تبیین آن، بنیان و اساس اموری چند را برای بعد از خود بنا نهاد تا قیامت **«اولا ارسلت اليها رسولا منذراً و اقمنا لنا علما هادياً من**

قبل از نذر و نخزنی^۱ واقع گردد. لذا اولاً- مسأله ولایت را با تعیین امیرمؤمنان (علیه السلام) تثبیت نمود، بعد از آنکه ایشان را سالیان متمادی برای این امر تربیت و تعلیم و مهیا فرمود؛ ثانیاً- اطاعت از اولی الامر را در طول اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) در پذیرش ولایت علی (علیه السلام) و اولاد علی (علیه السلام) قرار داد؛ ثالثاً- امت اسلامی را به پذیرش و انقیاد در برابر جانشینان منصوب خویش موظف نمود. رابعاً- همه رموز جاودانگی و جامعیت را در تعالیم خویش به علی (علیه السلام) آموزش و تعلیم فرمود و همه عوامل انحراف و التباس و کتمان و افترا را معرفی و امت اسلامی را از آنها بر حذر داشت؛ خامساً- تمسک به کتاب و عترت را تا قیامت مایه نجات و سعادت معرفی نموده؛ و بالاخره پیوسته امت اسلامی را در زدودن انحرافها و بدعتها تشویق و ترغیب و آنان را ظرف ابلاغ حقایق مسؤول و نشر سیره و سنت خویش می شمرد مثلاً می فرمود **من ادعی الی امتی حدیثاً تمام به سنه او تظلم به بدعه فله الجنة؛** «کسی که پیام دین را دست نخورده به امت من برساند که بواسطه آن سنتی درست اقامه شود یا بدعتی ناپود گردد، بهشت بر او واجب است» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ح ۴۳، ص ۱۵۲). یا می فرمود **«اللهم ارحم خلفائی... الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی»** این حدیث که در متون اهل سنت هم فراوان آمده، یعنی دفاع از دین، حراست از اصول، و نفی بدعتها و انحرافها از وظایف اصلی امت است.

ب - بیان جامع احکام دین برای وصی منصوب

«ابلاغ ما انزل الیه من ربه» به صورت تام و اعلام و تبیین احکام و تفصیل آنها از جهت واجب، حرام، مستحب، واجب، مکروه و تفصیل بین عبادات و معاملات و نمود و ایقاعات و بیان حدود هر کدام از موضوعها و احکام و پرداختن به احکام اجتماعی از قبیل حدود، قصاص، دیات و غیرذلک، و امور بین الملل چون ارسال نمایندگان به امپراطوریهای بزرگ آن زمان و بالاخره بیان و تشریح جزئیات و کلیات قوانین و ادامه شیوههای عملی در قالب فعل و تقریر، جایی از ابهام باقی نگذاشت. لذا تبعیت از او و اقتدا به سنت او بر مؤمنان واجب می شود و آیاتی چون **«ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»** (حشر، ۷) و نیز

۱- بخشی است از دعای ندبه متخذ از آیه ۱۳۴ طه.

«اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم» (نساء، ۵۹) و «لورثوه الي الرسول و الي اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» (ممو، ۱۳) به صراحت اقتدا بر شیوه و سنت نبوی و به دنبال آن «اولی الامر» را واجب می‌شمارد و در مواضع اختلاف ارجاع و رد مسائل غامض را به اهل استنباط که در رأس آن پیامبر و سپس اولی الامر هستند، ضروری می‌داند.

نکته قابل توجه در سراسر قرآن کریم آن است که پیوسته اهل اندیشه و علم را به تفقد که غور باطنی در ادله است، دعوت می‌نماید و به گفته راغب اصفهانی در ذیل این ماده (التفتة: هو التوسل بطم ظاهر الی علم باطن) یعنی تفقه عبور از ظاهر به باطن است؛ پوسته را شکافتن و به مغز رسیدن، از محسوسات گذشتن و به معقولات رسیدن می‌باشد. این واژه کراراً در آیات به چشم می‌خورد. کلمه استنباط در آیه ۸۳ سوره نساء به معنای بیرون کشیدن آب بعد از حفاری زمین و خروج نخستین جرعه‌های آب و مایه حیات از دل ریشه‌های خاک و بطن زمین است (مکارم شیرازی، ۱۳۱۳، ج ۴، ص ۳۰).

پیامبر ﷺ نه تنها مصدر تشریح احکام از سوی پروردگار و مبلغ آن بود، که خود مبدا ترغیب به استنباط راستین و معلم تفقه در دین و نیز مروج تبیین شیوه‌های صحیح فقاقت در دین و قوانین دینی بود؛ اگر چه مرجع قول و فعل و تقریر او همان «ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» بود. وی به تناسب موضوعات، احکام و قوانین را برای مردم تبیین می‌نمود، لیکن در آموزه‌های حضرتش به امیرمؤمنان و صحابه اسلوب صحیح تفقه به چشم می‌خورد.

ج - تحریض پیامبر بر «تفقه صحیح» و توسعه آن

این اندیشه نیز برگرفته از تبیین رسالتی بود که قرآن در طول تاریخ حیات اسلام بر عهده اهل تفقه و ترویج دین و مبلغان قوانین الهی گذاشته است که مستمراً و دائماً عده‌ای در میان ملل اسلامی درد دین و دغدغه ابلاغ آن را بر مردم روی زمین داشته باشند تا کوچ کنند و سختی هجرت را برای کسب علم و فقاقت پذیرا شوند و برای اعتلای اندیشه انسان‌ها به جهاد فکری بپردازند و زندگی خود را فانی در «تفقه صحیح» سازند. اینجاست که وجوب این حرکت مستمر را قرآن در قالب استفهام تویخی بیان می‌نماید و آیه نعر

متضمن همین معناست. در این آیه می‌فرماید «**فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**» (توبه، ۱۲۲). چرا از هر قوم و جمعیتی [در بلاد اسلامی] عده‌ای برای فهمیدن دین، جلای وطن نمی‌کنند و نَفَر علمی را بر استقرار بومی ترجیح نمی‌بخشند تا نیاز معنوی جامعه خود را برآورده سازند و به عنوان یک عامل اثرگذار، رسالت هدایت و پاسخگویی مردم را به عهده گیرند.

اگر چه تفقه در آیه اعم از فقاہت خاص است که بتدریج خود شاخه‌ای از علوم اسلامی شد، لیکن آیه مبین پویایی و سیال بودن اندیشه فقهی در عین عمق پذیری و بطن‌گرایی است که در تمامی شعب و علوم دینی باید مورد توجه قرار گیرد. پیامبر اسلام (ﷺ) چنان جنبش فکری را آغاز نمود که مبداء حرکت علمی و فرهنگی و برهانی و تحولاتی تدریجی در سایر ملل گردید.

استاد مطهری در این باره می‌گوید نخستین موضوعی که توجه مسلمین را جلب کرد و حرکت مسلمین از آن شروع شد چه بود؟ نقطه آغاز قرآن است. مسلمانان علوم خویش را از تحقیق و جستجو در معانی و مفاهیم قرآن و سپس احادیث آغاز کردند. لذا نخستین شهری که جنب و جوش علمی در آن پیدا شد مدینه بود، و نخستین مراکز علمی مسلمین مساجد... و نخستین معلم شخص رسول اکرم (ﷺ) بودند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۴۳۹).

جرجی زیدان مسیحی می‌گوید توجه مسلمین به علوم از قرآن آغاز گشت. مسلمین به قرآن اعجاب داشتند، به تلاوت صحیح اهمیت می‌دادند. و تمامی سعی خود را در فهمیدن احکام قرآن [فقاہت] مصروف می‌داشتند. احساس نیاز به درک و فهم الفاظ و معانی قرآن، علوم مختلف اسلامی را به وجود آورد. رسول خدا (ﷺ) آنان را به علم تشویق می‌نمود که از آن جمله می‌فرمود «علم را بیاموزید اگر چه در چین باشد»، (همو، ص ۴۴۹). «حکمت گمشده مؤمن است»، «از گهواره تا گور دانش بیاموزید».

لذا تعبیر «تفقه در دین» در روایات و تعابیر مختلف از معصومان رکن اولیه حرکت به سوی کمال معرفی گردید^۱ و این اندیشه در زمان خود رسول خدا (ﷺ) نضج گرفت.

۱- اشاره به روایت الکمال، التفقه فی الدین (کلبی، ۱۴۱۱هـ، ج ۱، ص ۲۲).

اصطلاح «تفقه» در زمان رسول خدا ﷺ بر فقه به معنای اخص یعنی استخراج و استنباط احکام دینی اطلاق نمی‌گردید، لیکن تفقه به معنای غور عمیق و پردازش به بطن و بیرون کشیدن حقایق از دل منابع اسلامی چون کتاب و سنت به صورت‌های مختلف و با زبان‌های گوناگون تأکید شد. از آن جمله:

حدیثی از فریقین وارد است و کتب سنن اهل سنت آن را نقل و منابع شیعی هم بدان پرداخته‌اند و آن اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود **«نَضْرَأُ اللَّهَ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ بَلَّغَهَا مِنْ لَم يَسْمَعُهَا فَرَبَّ حَامِل قَهه غَيْرِ فُقَيْه وَ رَبِّ حَامِل قَهه الی من هو ائقنه منه»** (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۲ و ۱۴۱).

در این روایت، پیامبر ﷺ رسالت عمده‌ای را در قالب گویاترین و زیباترین کلام برعهده امت اسلامی می‌گذارد، در عین حال فقه و فقیه را تعریف می‌نماید. می‌فرماید خدا شادان سازد و مسرور بدارد بنده‌ای را که گفتار مرا بشنود و آن را از عمق جان پذیرا شود و دلش ظرف این سخن گردد و آن را درک و حفظ نماید و سپس به آنانی که نشنیده‌اند، برساند و رسالت ابلاغ حق را محقق سازد. زیرا چه بسا حامل فقهی که خود فقیه نیست و چه بسا حامل فقهی که پیام خود را به فهم‌تر و افقه از خود برساند، تا او استفاده و کشف بهتری از آن صورت دهد. در تعبیر دیگری پیامبر عظیم‌الشأن می‌فرماید **«عسی ان یبلغ من هو أوعی له منه»** شاید گوینده و مبلغ کلام ما، سخن را به کسی رساند که بطن‌گراتر و محقق‌تر و فهمیده‌تر است. این گونه تعبیر در کلام پیامبر اکرم ﷺ حامل بار معنایی عظیمی است که تحقیق و تفحص، عمق‌گرایی، تحلیل نصوص دینی بر اساس گزاره‌های علمی و منطقی و اجتهاد و استنباط برخاسته از بطن‌گرایی را لازم می‌شمارد.

در عصر پیامبر بواسطه حضور ایشان بعنوان مصدر تشریح اجتهاد و فقاها به شکل متداول آن رواج نداشت، اما دغدغه فقیه پروری، تفریع فروع بر اصول، داشتن صغری و کبرای کلی در استنباط که در نفس آیات قرآنی هم بدان توجه تام شده، یا بیان علت حکم، کشف علت تامه، الغاء خصوصیت و تسری صحیح حکم به مصادیق دیگر اموری است که سرچشمه آن در زمان خود رسول‌الله شکل گرفت، این مطلب در پرداختن به مبانی قواعد فقه در بحث بعدی مورد توجه بیشتری واقع می‌شود.

اینکه امام باقر (علیه السلام) به رغم حضور معصوم به «ابان ابن تغلب» می فرماید «اجلس فی مسجد المدینه و آفت للناس فانی أحب ان یرى فی شیعتی مثلک» (نجاشی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۷). در مسجد که قلب توسعه و پردازش اندیشه دینی است، بنشین و برای مردم فتوی صادر نما که من دوست دارم فقیهان توانمندی مثل تو در بین شیعیانم دیده شوند.

استاد مطهری در زمینه شکل گیری شاکله مبانی فقهی در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گوید کلمات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که «اعطیت جوامع الکم» (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۶، ص ۲۲۹). می خواهد بیان کند که یکی از موهبت های بزرگی که از طرف پروردگار به من اعطا شده کلمات جامع است. ... یعنی می توانم یک جمله ای بگویم بجای صد جمله، یک جمله بگویم به جای هزار جمله. یک جمله بگویم به صورت یک قانون، یک اصل کلی... (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۶۷).

اینها مبانی و اصول اجتهادی برای آیندگان بود که در عهد ائمه (علیهم السلام) هم بر تبیین و توسعه آن در عرصه های نظری و عملی تأکید می گردید.

د- ارائه کلیدهای راهبردی و کبرای کلی در مواجهه با قضایای جزئی

در قضیه سمره بن جندب، مرد انصاری به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آمد و شکایت کرد که سمره ابن جندب، به بهانه رسیدگی به نخل و درخت خرماي خود، بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می شود و مزاحمت های عدیده ای را برای اهل خانه فراهم می سازد؛ پیامبر نه تنها بعنوان رئیس حکومت بلکه بعنوان مقنن حکم شریعت او را احضار و سپس راه هایی را به او برای سر زدن به نخل - ارائه فرمود. لیکن سمره که عناد خاصی به مسلمین داشت هیچ راهی را پذیرا نبود. لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به مرد انصاری می فرمود «فاقلها قانم بها فانه لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۳۴۱). جواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و راه کار او یک راهکار فراگیر در قالب یک قاعده کلی است؛ زیرا در چندین موضوع به این حکم کلی استناد می جویند، قاعده ای که در موارد عدیده ای می توانست راهگشا باشد، تا در هر کجا که انسانی بخواهد از حق مالکیت و سلطنت خود سوء استفاده کند. با این قاعده راهگشا بعنوان یک حکم ثانوی که بر ادله اولیه در شرایط ویژه حاکم گردد، یا بعنوان حکم

حکومتی (چنان که امام خمینی (ره) بر آن معتقدند) می‌تواند به دعاوی مختلفی که در عرصه حقوق بین افراد شکل می‌گیرد، فیصله دهد.

تعبیر دیگری در باب معاملات از پیامبر (ﷺ) است که «**نهی النبی عن بیع الغرر**» این کلام خود مصدری است برای قاعده نفی غرر و غرور در تمامی ابواب مکاسب که متعاملین نباید بر اساس جهالت یا رفاقت یا خدعه و فریب و ... کسی را ملزم به پذیرش معامله‌ای نمایند به گونه‌ای که حامل سوء استفاده یک طرف و مغبون شدن طرف دیگر باشد.

یا در امر داوری و قضا بین مردم به صورت عملی حکم کرد و برای تثبیت حکم کلی بین مسلمین می‌فرمود «**انما اقصی بینکم بالبینات و الأیمان**» (کلینی، ۱۳۸۱ هـ، ج ۷، ح ۱). اینکه ایشان به رغم علم به حقایق امور، بر اساس بینه و سوگند در قضایا حکم می‌کردند، خود مبنای استقرار این شاکله و رویه قضایی، در میان امت اسلامی است.

در واقعه دیگری رسول خدا (ﷺ) می‌فرمود «**الْبینه علی من ادعی و البینه علی من انکر**» (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۲۱۵). این خود مصدری شد برای حل دعاوی و کیفیت اقامه بینه و سوگند و مواردی دیگر از این قبیل که در زمان‌های بعد از رسول خدا (ﷺ) مورد استفاده کاربردی ائمه (علیهم‌السلام) بعنوان یک قاعده یا اصل اجتهادی قرار گرفت.

چنان که در قضیه فدک امیرمؤمنان در محاجه با ابی‌بکر بر همین کلام رسول خدا بعنوان یک قانون متبع استناد جست و فرمود آیا تو برخلاف حکم خدا در میان مسلمین حکم می‌کنی؟ او پاسخ داد نه، امام (علیهم‌السلام) فرمود اگر چیزی در تحت ید مسلمین باشد و من آن را ادعا نمایم که از آن من است «**من تسأل البینه؟ قال ابوبکر ایاک کنت أسأل البینه علی ما تدعیه علی المسلمین [الی ان قال علی (علیه‌السلام)] وقد قال رسول الله (ﷺ) «البینه علی من ادعی» (همو)**، لذا بعد از عصر حضور معصومان (علیهم‌السلام) هم فقیهان پیوسته سعی نمودند تا با تدوین قواعد فقهی، دقیقاً مصادر کلی را از متن قضایای جزئی خارج و قضایای حقیقه را از دل قضایای خارجی بیرون بکشانند و بعنوان قواعد از کلمات ائمه (علیهم‌السلام) و به ویژه رسول گرامی اسلام در طول اعصار و قرون استفاده نمایند و ابزار کافی و لازم در استخراج حکم شرعی داشته باشند.

ه- تأکید پیامبر اکرم (ﷺ) بر اینکه چیزی از دین ناگفته باقی نمانده است

پیامبر (ﷺ) در بیانات متعددی بویژه در واقعه غدیر برای پیشگیری از انحراف، تحریف و التباس در چند جا با تعبیر مختلف اتمام و اکمال دین و عدم نقیصه را در قوانین اسلام اعلام و ابلاغ نمودند تا چیزی مبنی بر «*لولا ارسلت الینا رسولاً منذراً و اقامت لنا علماً هادياً*» باقی نمانده باشد. پیامبر (ﷺ) در خطبه غدیر بدون هیچ ابهام و در نهایت وضوح و روشنی رسالت این امت را بعد از تبیین انجام رسالت خویش و اتمام اکمال آن بیان فرمود.

بخش‌هایی از خطبه غدیر

در بخشی از خطبه می‌فرماید هیچ چیزی بر شما حلال نیست، مگر آنچه خداوند حلال نموده و چیزی بر شما حرام نیست مگر آنچه خدا حرام نموده و او حلال و حرام را به تمامه بر من آموخت و من تمامی آنچه را که او آموزش داد از کتابش و احکامش محقق ساختم و ای مردم! هیچ علم [ضروری برای زندگی] نبود مگر آنکه خداوند در وجود پیامبرش احصا نمود و آنچه را که من آموختم، همانا در شخصیتی چون علی احصا نمودم و آموختم. در بخش دیگری می‌فرماید «*ألا وقد آتیت الا وقد بلغت الا وقد سمعت الا فقد أوضحت*...» و نیز فرمود «*وکل حلال دللتکم علیه و کل حرام نهیتکم عنه، فانی لم ارجع عن ذلك و لم ابدل*» (طبرسی، ۱۳۱۰، ص ۱۶۰-۱۳۱). و سپس فرمود آگاه باشید که اینک شما باید همه اینها را به خاطر دارید و حفظ نمائید و متقابلاً در جامعه توصیه کنید و هرگز در صدد تغییر و تبدیل آن بر نیایید. بر همین اساس در جای جای کلمات پیامبر (ﷺ) به عدم بدعت و تحریف تأکید فراوان می‌شد. بدنبال سخنان قبل فرمود، «ای مردم بدانید که خداوند هرگز شما را به حال خود واگذار ننموده تا جایی که پلید را از پاکیزه و خوب را از بد جدا نموده و ادله تشخیص را بیان کرده است». و سپس تمامی احکام را در تحقق عملی توصیه و تأکید فرمود و هر گونه انحرافی را نهی نمود لذا در بخشی فرمود *معاشر الناس: سیکون من بعدی ائمه یدعون الی النار و یوم التیامه لاینصرون معاشر الناس: انزل الله و انا بریقآن منهم... معاشر الناس: انا صراط الله المستقیم الذی امرکم باتباعه ثم علی من بعدی ثم ولدی من صلبه ائمه یدعون بالحق و به یعدلون ثم قرء: الحمد لله رب العالمین؛* «ای مردم! بعد از من بزودی رهبرانی شما را به سوی دوزخ و شقاوت می‌خوانند. اینان در قیامت یاری نمی‌شوند و خدا و من از ایشان اعلام برائت داریم. ای

مردم! صراط مستقیم و راهی که خدا شما را بدان امر کرد [و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم] و به اطاعت خواند. من و سپس علی (علیه السلام) و بعد از آن فرزندان من از صلب او هستند که ائمه هدایت به سوی حق و عدالتند.

اینها همه اموری هستند که در زمان رسول خدا با مجاهدت و تلاش و ایثار حضرتش شکل گرفت و بعدها مبانی اندیشه فقهی تشیع را تشکیل داد و در طول تاریخ به پیروی از ائمه (علیهم السلام)، علما و فقیهان شیعی آن را دنبال نمودند و تمامی تلاش جعفرین (علیهم السلام) زدودن ابهامات، انحرافات و کنار زدن اندیشه‌های باطل و کجروی‌های فکری و عملی و نشان دادن راه صحیح سیره نبوی و اندیشه راستین علوی بود.

لذا پس از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امیرمؤمنان (علیه السلام) رسالت حفظ تمامی این امور را بر عهده می‌گیرد و در لحظه لحظه تاریخ پر فراز و نشیب عمر خود، نمونه‌هایی از مجاهدت، مراقبت در عدم انحراف، حراست از شاکله قوانین دینی را با شیوه‌های حکیمانه خود ترسیم می‌نماید، که بخش‌هایی از آن در بخش اول مقاله بیان گردید و در مطالب بعدی، بعضی از آن گزینه‌ها که تأثیر بنیادین در ترسیم خطوط کلی حفظ فقه و اجتهاد برای زمان‌های متأخر دارد به صورت اجمال اشاره می‌رود. در این جا نحوه تکون مبانی فقه شیعی را در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاتمه می‌بریم و بخش دیگر که حامل «نحوه تکون مبانی فقه شیعی در عصر امیرالمؤمنین» است در ادامه این نوشتار در مقاله دوم ارائه خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ: **شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**

رتال جامع علوم انسانی

✓ القرآن الکریم

✓ — نهج البلاغه، ترجمه: محمد سید کاظم محمدی دشتی، قم، انتشارات موعود

اسلام، چاپ اول، ۱۳۶۹

- ✓ السندي، شرح سنن ابن ماجه، تعليق: الامام البوصيري، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٨هـ
- ✓ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دارالحياء التراث العربي، ١٤١٢هـ
- ✓ الترمذي، عبدالله بن القادر، تهذيب جامع الامام الترمذي، بيروت، دارالمعرفه، ١٣٧٤
- ✓ الحر عاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ پنجم، ١٤٠٣هـ
- ✓ الحنفي، ابوالحسن، سنن ابن ماجه، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٨هـ
- ✓ ري شهري، محمد، موسوعة الامام علي ابن ابي طالب، مركز بحوث دارالحدیث، چاپ اول، ١٤٢١هـ
- ✓ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، الخصال، قم، جماعه المدرسين في الحوزه العلميه، الطبعة الثانيه، ١٤٠٣هـ
- ✓ طبرسي، ابومنصور احمد بن علي ابن ابي طالب، الاحتجاج، تصحيح: ابراهيم بهادري و محمد هادي، زیر نظر جعفر سبحانی، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ١٣٨٠
- ✓ الطوسي، ابی جعفر محمد بن الحسن، الأمالی، قم، مؤسسه البعثه دارالثقافه، چاپ اول، ١٤١٤هـ
- ✓ عسگری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، مجمع علمی اسلامی، دانشگاه اصول دین، انتشارات مینو، ١٣٧١
- ✓ علی دوست خراسانی، نورالله، پرتوی از زندگانی امام صادق علیه السلام، با مقدمه: آیت الله جعفر سبحانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ١٣٧٧
- ✓ القزوينی، سید محمد کاظم، موسوعه الامام الاصادق، قم، مکتبه بصیرتی، چاپ اول، ١٤١٨هـ
- ✓ الكليني، محمد بن يعقوب، اصول کافی، بيروت، دارالتعارف، ١٤١١هـ
- ✓ گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، سازمان تدوین کتب دانشگاهی، ١٣٧٥
- ✓ گروه حدیث پژوهشگره باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ترجمه: محمد مؤیدی، قم، نشر معروف، چاپ دوم، ١٣٧٨

- ✓ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ھ
- ✓ مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۲
- ✓ همو، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ✓ معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم تابع لجامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۵ھ
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۳
- ✓ موسوی الخمینی، روح الله، الرسائل، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۰ھ
- ✓ موسوی البجنوردی، محمد، قواعد الفقہیہ، تهران، ۱۳۷۹
- ✓ النجاشی الاسدی الکوفی، احمد بن علی بن احمد بن العباس، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین، ۱۴۰۷ھ
- ✓ نجفی، موسی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ✓ هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (علیهم السلام) ترجمه: اسماعیل انصاری زنجان، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۸ھ
- ✓ عظیم زاده اردبیلی، فائزه، نگرش نوین بر تاریخ و علوم قرآنی، انتشارات بنیاد قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی